

بایزید دّوری هروی و «مجمع الشعراء» او

عارف نوشاهی (پاکستان)

نام و نسب

در ترقیمة مثنوی دول رانی و خضرخان وی چنین امضا کرده است: «الفقیر الحقیر المذنب سلطان بایزید ابن میر نظام مشهور به دّوری»^۱ و در دیباچه مجمع الشعراء نام خود را چنین آورده است: «...کاتب الملک المتخلص به دّوری»^۲. بایزید نام اصلی او بوده و چون خود را از ابنای ملوک می دانست با نام خود کلمه «سلطان» را اضافه می کرد.^۳ و «کاتب الملک» خطابیی بود که جلال الدین محمد اکبر پادشاه بدو داده بود.^۴ وی در طی قصیده ای که به مدح اکبر شاه گفته و حسن اعتقاد او به سادات را ستوده است، به سید بودن خود هم صراحت کرده و ازو طالب توجه شده است. آنجا که می گوید:

چو من هم از سیادت بهره مندم چشم می دارم
که پردازی به حال من طفیل آل پیغمبر^۵

۱. مولوی محمد شفیع، مقالات مولوی محمد شفیع راجع به هنروران و خط و خطاطان، مجلس ترقی ادب، لاهور، (۱۹۶۷ م)، ج ۱، ص ۳۹۲ روبرو، که آنجا این ترقیمة به صورت عکسی چاپ شده است.
۲. بایزید دوری، مجمع الشعراء، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بدون تاریخ، شماره ۲۴۴۸، برگ ۲ الف.
۳. عالی افندی مصطفی، مناقب هنروران (تألیف ۹۹۵ هـ)، به زبان ترکی، تورک تاریخ انجمنی کلیاتی، استانبول، ۱۹۲۶ م، ص ۴۷؛ ترجمه فارسی از توفیق. ه. سبحانی، سروش، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۷۷.
۴. قاطعی هروی (م. ۱۰۲۴ هـ)، تذکره مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، به تصحیح و تعلیق و مقدمه محمد سلیم اختر، مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه غربی، دانشگاه کراچی، ۱۹۷۹ م، ص ۷۷، و نیز: طبقات اکبری ۲: ۴۹۴، مخزن الغرائب ۲: ۱۵۳، هفت اقلیم ۲: ۱۵۹، مرآة العالم ۲: ۴۷۸، تذکره الشعراء، ۹. مجمع الشعراء، برگ ۳ الف.

مولد و منشأ

مولد و منشأ او هرات بود.^۱ بندر ابن داس خوشگو (م. ۱۱۷۰ هـ.) درباره بایزید از روی بی اطلاعی نوشته است: «گرچه ایرانی است اما از کثرت سیاحت معلوم نبود که از کدام جا برخاسته».^۲

سفر به هند

بایزید در چه سالی به هند مهاجرت نمود؟ معلوم نیست. ملا قاطمی هروی (م ۱۰۲۴ هـ./ ۱۶۱۵ م.) می نویسد: «آخر الامر به جانب هند افتادند».^۳ مرحوم سعید نفیسی (م. ۲۳ آبان ۱۳۴۵ ش.) حدس زده است که ظاهراً در جوانی از هرات به هندوستان رفته است.^۴ ممکن است در صفر ۹۶۲ هـ. که همایون پادشاه (حک: ۹۳۷-۹۶۳ هـ.) عده‌ای از دانشوران و هنرمندان را با خود به هندوستان برده بود، بایزید هم جزو آنان باشد.

واقعه وفات

ذوری از اکبر اجازه گرفته به حرمین شریفین رفت و به حج مشرف شد.^۵ بنا بر قطعه‌ای که به خط ذوری دیده شده است، وی در ماه شوال ۹۸۵ در مکه مکرمه بسر می برده است.^۶ در سفر بازگشت به هند وقتی کشتی نزدیک بند سورت به کنار دریا آمده، چون کوهها در آب نزدیک به کنار دریا می باشد، ملاحان ملاحظه نموده کشتی دورتر می بردند. کسی به نام عبدالله وفادار که در کشتی سوار بوده، اعراض نموده به کشتی بان گفت: از این دریا سیر شدیم، کجا می برید؟ و شمشیر

۱. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ۷۷، مناقب هنروران، ۴۷.

۲. بندر ابن داس خوشگو، سفینه خوشگو (تألیف ۳۷-۱۱۴۷ هـ.)، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۶۵۵، ص ۱۲۸.

۳. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی ص ۷۷.

۴. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، فروغی، تهران، ۱۳۶۳ ش، ۱: ۴۱۹.

۵. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۷.

۶. مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان (تستعلیق نویسان)، علمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ۱: ۹۶.

کشید. ملاحان از ترس به جانب کنار رانندند. کشتی به سنگ خورد و شکست. میردوری و عبدالله وفادار هر دو غرقاب شدند و ناخدایان شنا کرده به کنار رسیدند.^۱

اخلاق دَوری

ملاً قاطمی هروی اخلاقی او را چنین ستوده است: «میر قابلیت بسیار داشتند و مجلس اکابر بسیار دیده بودند و سید با ادب و خُلق و کرم بود. من که و تقریر کمالات او عاجزم از شرح مقالات او لوح طلب کرد و قلم برگرفت سلسله لوح و قلم درگرفت»^۲ و همان نویسنده می نویسد: «چند گاه مردم اهل دخل به پادشاه عرضه کرده مشارالیه را امین هند ساختند. سامان خوب پیدا کرد».

خوشنویسی

دَوری تعلیم خط را از ملا محمد قاسم بن شادی شاه (زنده ۹۶۰ هـ) دیده بود و از شاگردان بی بدل او بود.^۳ استاد میر علی هروی (زنده ۹۳۵ هـ) نیز به او عنایت خاصی داشته است و در قطعه‌ای چنین امضا کرده است: «بجهت فرزند عزتمند مولانا سلطان بایزید الشهیر بدوری نوشته».^۴ قاطمی هروی که خود یکی از خوشنویسان و خط شناسان معاصر دَوری بود، درباره‌ی او و خطش چنین اظهار نظری کرده است: «خوش نویس مشخص و کاتب بی بدل و جلدنویس بود و کتابتش بسی بکیفیت بود»^۵ به خاطر همین لیاقت وقتی به هندوستان رفت از جمله کُتّاب کتابخانه اکبر شد و برای شاه چند کتاب خوب نوشت و به خطاب «کاتب الملک» سرفراز گشت.^۶ در آن زمان خط نستعلیق را در هند کسی بهتر از او ننوشته

۱. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۷ - ۷۸.

۲. همانجا، ص ۷۷ - ۷۸.

۳. همانجا، ص ۷۷.

۴. مناقب هنروران، ص ۴۸.

۵. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۷.

۶. همانجا، ص ۷۷.

باشد.^۱ خواجه ابراهیم حسین احدی بلوطی لاهوری (م ۱۰۰۱ هـ / ۳- ۱۵۹۲ م.) نستعلیق نویس جوانمرگ یکی از شاگردان او بود.^۲

آثار خوشنویسی

از لابلای تذکرهاها از نام چند اثر خوشنویسی دُوری مطلع هستیم. اما نسخه بعضی از آنها معلوم نیست کجا است. اسامی آثار خوشنویسی او به شرح زیر است:

۱- خسرو و شیرین.

۲- گوی و چوگان.

۳- یوسف و زلیخا.

این سه کتاب به خط میردُوری نزد قاطعی هروی در هرات بوده است.^۳

۴- قصه حمزه سروده قاطعی هروی که میردُوری با کمک میرکلنگ هروی و حافظ محمد امین و سایر خوشنویسان در کتابخانه اکبر کتابت کرده بود.^۴

۵- مثنوی خضرخان و دول رانی سروده امیر خسرو دهلوی که به قول قاطعی، میردُوری بسیار خوب نوشته بود،^۵ نسخه اش اکنون در کتابخانه دولتی ایالت کپور تله، هند موجود است. بایزید آن را در محرم ۹۷۶ هـ. برای کتابخانه اکبر کتابت کرده بود که بعداً به کتابخانه خصوصی سلیمه سلطان بیگم همسر اکبر و سپس به کتابخانه شاهجهان پادشاه منتقل شد. تقطیع نسخه ۷/۵ اینچ ۴ × اینچ است، به قلم نستعلیق جلی. مولوی محمد شفیع لاهوری (م. ۱۹۶۳ م.) عکس ترقیمه را به چاپ رسانیده است.^۶ امضای کاتب چنین است: الفقیر الحقیر المذنب سلطان بایزید ابن میرنظام مشهور بدوری بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۹۷۶.

۱. بدایونی، عبدالقادر، منتخب الخوارخ (تألیف ۹۹۹-۱۰۰۴ هـ)، باهتمام احمد علی، کلکته، ۱۸۶۹ م.

۲. ۲۲۷. و نیز: هفت اقلیم ۲: ۱۵۹، مخزن الغرائب ۲: ۱۵۳.

۳. منتخب الخوارخ، ۳: ۲۲۷، مرآة العالم ۲: ۸-۴۷۹.

۴. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۷.

۵. همانجا، ص ۷۷.

۶. همانجا، ص ۷۷.

۶. مقالات مولوی محمد شفیع ۱: ۳۹۲.

۶- ترجمه اربعین از مولانا جامی (م. ۸۹۸ هـ). مورخ ماه صفر ۹۶۸ هـ. امضای کاتب چنین است: کتبه العبد المذنب سلطان بایزید بن میرنظام الهروی فی تاریخ شهر صفر سنه ثمانیه و ستین و تسعمایه. نسخه آن در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد، هند بشماره V/Nm III (Ha.Ar.3) موجود است. عبارات عربی به آب طلا و به نستعلیق درشت و عبارات فارسی به نستعلیق ریز نوشته شده است. جدولهای مطلقاً و ملون دارد. (برای عکس ترقیمه - محمد اشرف، فهرست مشروح فارسی مخطوطات در سالار جنگ میوزیم و کتب خانه، حیدرآباد، ۱۹۶۷، ج ۴ ص ۲۹۰ روبرو)

۷- مجمع الشعرا که درباره این کتاب بعداً گفتگو خواهیم داشت. آقای حسین علی باستانی راد (ایرانی) در یادداشتی در آغاز نسخه مرقوم نموده که این نسخه به خط مؤلف است. چون نسخه امضای کاتب را ندارد به طور یقین نمی توان گفت که به قلم دوری باشد. اما قرائنی که بنده در تأیید نظر آقای باستانی راد می بینم، به شرح زیر است:

الف - نسخه به خط نستعلیق خوش کتابت شده و دوری در همین خط مهارت تامه داشته است.

ب - نسخه مزین و مصور است و خصوصی به نظر می رسد. چون دوری کاتب کتابخانه سلطنتی بوده، این نسخه را برای مهد الیهای خود - حمیده بانو مادر اکبر - کتابت کرده و به او تقدیم نموده باشد.

ج - ترتیب خاصی که دوری در تألیف و تدوین مجمع الشعرا در نظر گرفته بود (که درباره آن بعداً صحبت خواهد شد) نسخه به همان ترتیب کتابت شده است و این باریکی را کاتب - که همان مؤلف باشد - بهتر می تواند رعایت کند. از قطعات میر دوری دو قطعه در دست است:

یک قطعه از مرقمی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیر المذنب سلطان بایزید دوری غفر ذنوبه...».

قطعه دیگر در مجموعه خصوصی خانم پروین شیبانی (ایران؟)، به قلم دودانگ و کتابت جلی خوش، با رقم و تاریخ: «العبد کاتب الملک المشتهر بدوری

غفر ذنوبه فی تاریخ شهر شوال سنه ۹۸۵. امید که کاتب را بدعای خیر امداد نمایند. تحریراً فی مکه المشرفه.^۱

طبع شعر

میردوری طبع شعر هم داشت و صاحب دیوان بود.^۲ تذکره نویسان شعر او را نیکو گفته‌اند. مثلاً: میر علاالدوله کامی قزوینی می‌نویسد: «سلیقه‌اش در وادی شعر بغایت مناسب و بدیهه روان دارد».^۳ قاطمی هروی اشعار او را «آبدار» گفته است.^۴ از نسخهٔ دیوان دوری که به قول خوشگو «دیوان کلان» بود،^۵ فعلاً اطلاعی در دست نیست و فقط در بعضی تذکره‌ها و مجمع الشعرا نمونهٔ کلام او دیده می‌شود.

آنچه در تذکره‌ها ضبط شده است، در اینجا یکجا می‌آوریم:

رباعی

تا از نظر آن یاد پسندیده برفت خون دلم از دیدهٔ خمیدیده برفت
رفت از نظر وز دل نرفت این غلط است کز دل برود هر آنچه از دیده برفت^۶

غزل

گر بوصل تو بد آموز نمی‌گردیدم مع علوم انسانی
از فراق تو بدین روز نمی‌گردیدم

۱. احوال و آثار خوشنویسان، ۱: ۹۶.
۲. نورالدین محمد جهانگیر، تذکره الشعراء (۱۰۰۲ هـ)، تصحیح و مقدمه عبدالغنی میرزایف، مؤسسه تحقیقات علوم آسیایی میانه و غربی دانشگاه کراچی، ۱۹۷۶ م، ص ۹.
۳. علاالدوله قزوینی، نفائس المآثر (۷۳- ۹۹۸ هـ)، خطی، کتابخانهٔ رضا، رام پور (هند)، شماره ۲۳۸۸، بذیل حرف «د». به نقل تعلیقات دکتر محمد سلیم اختر بر مجمع الشعراء جهانگیر شاهی ص ۲۵۲.
۴. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۸.
۵. سینهٔ خوشگو، ص ۱۲۸.
۶. مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۸، امین احمد رازی، هفت اقلیم، باهتمام جواد فاضل، علمی و ادبیه، تهران، ب ت، ۲: ۱۶۰، احمد علی هاشمی سندیلوی، تذکرهٔ مخزن الغرائب (تألیف ۱۲۱۸ هـ)، باهتمام محمد باقر، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۰ م. ۲: ۱۵۳؛ منتخب الفوارخ ۳: ۲۲۷.

سوخت پروانه صفت مرغ دل من ای کاش
 گرد آن شمع شب افروز نمی‌گردیدم
 گر به تیر مژه‌اش سرخ نمی‌گردد چشم
 هدف ناوک دلدوز نمی‌گردیدم
 آتش عشق اگر شعله نمی‌زد در دل
 همدم ناله جان سوز نمی‌گردیدم
 گرچه دوری ستم دهر ندیدم اول
 آخر از وصل تو فیروز نمی‌گردیدم^۱

بیت

که در درون دیده، که در دل حزینی
 از شوخی که داری یک جا نمی‌نشینی^۲
 در مجمع الشعرا از دوری مثنوی و قصیده‌ای و دو غزل ضبط شده است. مثنوی
 در ۳۷ بیت در متن قرار دارد که در آن شاعر نخست حمیده بانو و سپس اکبر را
 ستوده است. قصیده در ۴۱ بیت در حاشیه قرار گرفته که دوری در آن اکبر را مدح
 گفته است. در این قصیده ۷ بیت غزل دوری به عنوان تشبیب آمده است. مثنوی و
 قصیده و غزل مذکور را در پیوست اول نقل خواهیم کرد. غزل دیگر او در حرف
 دال، زیر عنوان «میر دوری راست» آمده که در اینجا نقل می‌شود.
 می‌نماید عکس زلف ساقی از جام شراب
 می‌زند بهر فریب زاهدان نقشی بر آب
 چون حجاب هستی خود از میان برداشتم
 پرده از عارض برافکن چیست از من این حجاب
 گرد سرگردم ترا با غیر من سر در میار
 بنده رویت شوم روی از من مسکین متاب

۱. مجمع الشعرا جهانگیر شاهی، ص ۷۸، مخزن الغرائب ۲: ۱۵۲، فقط بیت ۱، ۲، ۳.

۲. تذکره الشعرا، ص ۹، مرآة العالم ۲: ۳۷۸، مخزن الغرائب ۲: ۱۵۳.

خور نهان گردد نماز شام چون آئی به بام
 تباب روی عالم آرایت ندارد آفتاب
 بس که کرد آن پادشاه حسن بیداد و ستم
 ملک دلها گشت ویران کشور جانها خراب
 واعظا زین گفت و گو بهر خدا خاموش شو
 ناصحا ترک نصیحت کن، مکن ما را عذاب
 چون کند دشنام از آن لب دوری مسکین سؤال
 طوطی شیرین مقال او بود حاضر جواب^۱

آثار تألیفی

از دیوان دوری پیش‌تر سخن رفته است. اثر دیگر او سفینه اشعاری است به نام مجمع الشعراء که نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ایران) به شماره ۲۴۴۸ موجود است.^۲ (میکرو فیلم همین نسخه به شماره ۶۳۵۸ و عکس آن به شماره ۷۲۶۸ نیز در همانجا نگهداری می‌شود). سایر مشخصات نسخه به شرح زیر است:

نستعلیق، سده ۱۱ ه.، ۱۴ سطر، ۱۶ × ۸/۵ س، ۱۶ × ۸/۵ س، ۱۷۶ صفحه، در وسط بعضی اوراق افتاده است. ۱۶ × ۵/۲۴ س، کاغذ سپاهانی، جلد روغنی به زر آراسته در زمینه سُرخ درون زرد. در دیباچه نام جلال‌الدین اکبر و حمیده بانو و آیه قل اطیعوا الله... الخ و عنوان مجمع الشعراء به زر نوشته شده است. عنوانها شگرف و لاجورد، جدول به زر و لاجورد و شگرف و مشکی، سرلوح در آغاز است، یک مجلس تصویر در ص ۱۳۳ آمده است. در این تصویر شاهزاده خانمی روی تخت نشسته و به مسند تکیه زده است و دو خدمتکار که یکی از آنها پسر باشد بشقاب

۱. مجمع الشعراء، برگ ۲۵ ب، ۲۶ الف.

۲. دو تذکره دیگر که شباهت اسم با مجمع الشعراء دارند، در دست است. یکی: مجمع الشعراء جهانگیر شاهی از ملا قاطمی هروی (م. ۱۰۲۴ ه.) و دیگری: مجمع الشعراء و مناقب الفضلاء از قاضی احمد قمی (اواخر قرن ۱۰).

۳. نخستین بار این نسخه در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تألیف محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۰ ش، جلد ۹، صفحات ۱۱۵۲ - ۱۱۷۰ معرفی شده است.

میوه در دست گرفته ایستاده است و دیگری دختر نوازنده در کنار تخت دو زانو نشسته است. جلوی شاهزاده خانم دو طبق، یکی با شراب و پیاله‌ها و دیگری با نقل و میوه گذاشته شده است.

در بعضی صفحات به قلم متأخرتری چند شعر یادداشت شده است که در چند مورد از همان شعرا (مثلاً صبوحی در ص ۸۵) است که مؤلف در تذکره از آنها یاد کرده است، اما در بعضی مورد از شعرای دیگر هم (مثلاً سنایی در ص ۱۴۷) نمونه کلامی داده شده است که خود مؤلف از آنان یاد نموده است. آقای باستانی راد و استاد دانش پژوه در فهرست اسامی شعرا از این گونه شاعران الحاقی نیز نام برده‌اند اما من در فهرست خودم (- پیوست دوم) این را زائد دانسته حذف کرده‌ام.

باعث تألیف: دوری در دیباچه مجمع الشعرا می‌نویسد که چون طبایع اهل فهم و هوش را از مطالعه کتب معروف ملالت می‌رسد و از تکرار اشعار غباری بر خاطر آنان می‌نشیند، وی (دوری) بر آن شد که مجموعه‌ای ترتیب دهد که در آن اشعار شعرای متقدم و متأخر باشد و برای اجتناب از تکرار، از هر سخنور یک سخن بیش نیاورد.^۱

شعرای مورد نظر مؤلف و وجه تسمیه: به قول مؤلف در این کتاب فقط از سخنورانی نمونه سخن ارائه شده است که در فصاحت و بلاغت بنام و نکته آفرین بوده‌اند. مؤلف همچنین مدعی است که کم شاعری از شعرا و حکمای متقدم و متأخر (معاصر) می‌ماند که نام (وکلام) او در این کتاب درج نشده باشد و بنابر آن نام کتاب مجمع الشعرا شد.^۲ بدین ترتیب نام وکلام حدود چهارصد و هشتاد و پنج (۴۸۵) تن شاعر در آن تدوین شده است.^۳ مؤلف نسبت مکانی اکثر شعرا را مشخص نکرده است و چه بسا کلام دو شاعر را که تخلص آنان یکی بوده، بدون

۱. مجمع الشعرا، برگ ۲ الف.

۲. همانجا، برگ ۲ ب.

۳. در فهرست اسامی شعرا که به قلم آقای باستانی راد در آغاز نسخه خطی مجمع الشعرا آمده است و آقای دانش پژوه نیز همان را در فهرست دانشگاه نقل کرده است تعداد شعرا ۴۵۶ نفر ضبط شده است.

تشخیص مکانی و غیره را آورده است. تمیز این نوع شعرا بدون مراجعه به کتب تذکره یا دواوین آنان میسر نخواهد بود و این کار به فرصت دیگر موکول می‌شود. روش تألیف: مؤلف کلام شعرای مورد نظر را به رعایت حروف تهجی، به اعتبار حرف اوّل تخلص آورده است. در چند مورد به جای تخلص، لقب شاعر را رعایت کرده است. مانند بندار رازی که نام او در حرف میم به ذیل عنوان «ملک الکلام بندار رازی» آمده است. یا در حرف میم عنوانهای «مفخر الحکما» و «ملک الفضلا» و «ملک الکلام» دیده می‌شود که مؤلف تخلص این قبیل شعرا را مشخص نکرده است.

مؤلف از هر شاعری که غزل کامل به دست آورده، در متن کتاب قرار داده است و قطعه و رباعی و مطلع قصیده و غزل را در حاشیه نوشته است. همین ترتیب و سلیقه تألیف در نسخه دانشگاه تهران رعایت شده است.

زمان تألیف: دَوری کتاب خود را به نام حمیده بانو تألیف کرده است. وی دختر علی اکبر از فرزندان شیخ احمد جام زنده پیل (م ۵۳۶ هـ) است. چنانکه دَوری می‌گوید:

قرین اوست چون بخت و سعادت به شیخ جام دارد نیز نسبت^۱
همایون پادشاه (حک: ۹۳۷ - ۹۶۳ هـ) حمیده بانو را در ۹۴۸ هـ. به نکاح خود آورد و اکبر پادشاه در ۴ رجب ۹۴۹ از بطن او متولد شد. حمیده بانو به لقب مریم مکانی ملقب شد و در ۷۸ سالگی در ۱۰۱۲ یا ۱۰۱۳ هـ. وفات یافت.

مآخذ مجمع الشعرا: مؤلف هیچگونه مآخذ خود را نشان نداده است. پس از مقایسه معلوم شده است که حداقل تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندی (تألیف ۸۹۲ هـ) در دست مؤلف بوده است و بسیاری از اشعارى را که دولت‌شاه برای نمونه درج کرده، دَوری نیز همان را ضبط کرده است.

ارزش مجمع الشعرا: چون غرض دَوری از تألیف این کتاب گلچینی اشعار شعرای نام‌آور (واحیانا گمنام) متقدم و متأخر بوده، او در مقصد خود موفق بوده است و در انتخاب کلام ذوق لطیف بخرج داده است. به ویژه برای کلام شعرای

۱. مجمع الشعرا، برگ ۳ ب.

معاصر مؤلف، مجمع الشعرا مأخذ مهمی است. البته این کتاب فاقد هرگونه ترجمه شعرا است و حکم تذکره را ندارد و مؤلف هم، چنین قصدی نداشته است.

نکته دیگری که از این کتاب به دست می آید، اشاره به علم پروری بانوان دودمان تیموری است. چنانکه این کتاب به حمیده بانو تقدیم شده است. وی زنی با علم و فضل و دانش بود.^۱ چون از تبار شیخ احمد جام بود، با بزرگان دین رابطه قوی داشت. و نسبت طریقت او به طریقه نقشبندیه بود.

دو پیوست: برای مزید فائده این مقاله دو پیوست دارد: یکی دیباچه کامل مجمع الشعرا که نمونه نثر و نظم دوری را در بر می دارد و زمینه تألیف کتاب را روشن می کند. دیگری فهرست کامل از شعرایی که نمونه کلام آنان در مجمع الشعرا آمده است.

منابع: جز آنچه در پاورقیها یاد شده است.

- ۱- عبدالحی حبیبی، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، (۱۳۵۵) ش)، ص ۵۱۶، ۶۴۱، ۷۴۴، درباره آثار قلمی دوری.
- ۲- علی ابراهیم خان خلیل، تذکره صحف ابراهیم (تألیف ۱۲۰۵ هـ)، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۹۷۵ بذیل حرف «د» این ترجمه آمده است: میردوری هروی، اسمش سلطان بایزید است. در سلک خوش نویسان کتابخانه اکبری منسلک و به خطاب «کاتب الملک» سرفراز بودی.
- ۳- لجهمی نراین شفیق اورنگ آبادی، شام غریبان (۱۱۹۷ هـ)، به تصحیح اکبرالدین صدیقی، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی. ۱۹۷۷ م، ص ۹۹.
- ۴- علی حسن خان، شمع انجمن (۱۲۹۲ هـ)، بهوپال، ۱۲۹۲ هـ، ص ۱۴۹.
- ۵- (محمد) حسین بن حسن بن سعید علوی، حیات خوشنویسان (۱۲۷۷ هـ)، نسخه

۱. جناب پرفسور امیر حسن عابدی استاد دانشگاه دهلوی تذکر شفاهی داده اند که در موزه دهلوی روی نسخه خطی بیاض طهماسب مهر حمیده بانو ثبت شده است. مشخصات دقیق این بیاض و کلمات مهر معلوم نشد.

خطی در موزه سالار جنگ حیدرآباد (هند)، ش 4-K-2، ص ۵۵.

۶- حسین قلی خان عظیم آبادی، نشر عشق (۱۳۳۳ هـ.) به تصحیح و مقدمه اصغر جان فدا، اکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان، انستیتیوی شرق شناسی، دوشنبه، ۱۹۸۲، ج ۲: ۵۵۶ بذیل دوری: اسم آن روشن الطبع سلطان بایزید است. از سادات هرات بود و خط نستعلیق را از بس خوب می نوشت. از وطن خود به هندوستان آمده دودمان تیموریه را پشت پناه خود ساخت و از حضور همایون پادشاه و اکبر پادشاه پرورش می یافت و به خطاب کاتب الملک نامور بود. پایان عمر دستوری خواسته به زیارت کعبه معظمه رفت و پس از تحصیل مرام برگشته به هند باز آمد. چون سفینه سواری او قریب بندر سورت رسید از باد مخالف و تلاطم آب کشتی او تباہ شد و پیمانہ عمر میر لبریز آب فنا گردید. از دورانیشی اوست:

گه در درون...

پیوست اول

[دیباچه]

ای حمد تو تاج بر سر هر دفتر بی نام تو نامهای نامی ابتر
 از فیض تو گر مدد نیابد هر دم مجموعه کونین شود زیر و زیر
 حمد و سپاس معبودی را که زبان سخنوران را قوت تقریر به تقدیر اوست،
 و خامه دبیران را صورت تحریر به تدبیر او. رحیمی که جز از نسیم رحمت او
 غنچه دل‌های اسیران نگشاید. کریمی که به غیر از صیقل لطفش زنگ از آئینه جانها
 نزداید. دانایی که عقل کل در معرفت ذاتش به نادانی معترف است. بی‌همتایی که
 ختم رُسل در شرح صفاتش یعذر لا احصی ثناء علیک متصف.

شعر

خداوندی که بی چون ست و بی چند

به گنہش کی رسد عقل خردمند

[۲الف] به یمن از وی نشانی یافت هر کس

که باشد بی نشان ذاتِ وی و بس

و درود نامعدود بر خواجه عاقبت محمود سلطان ممالک شرع و اسلام
مهتر و بهتر عالم - علیه الصلوة والسلام - .

نظم

آن خواجه‌ای که بخت و سعادت غلامِ اوست

بسالای تُو رواق زبرجد مقامِ اوست

سعادت مندی که هر که از سعادتِ متابعتِ او رو بتافت به شقاوت ابدیه مستهلک
شد که قل اطعوا الله و الرسول فان تولوفان الله لایحب الکافرین .

و بر آل و اصحاب و خلفا و احبابِ او و بر محبّان و تابعان ایشان اجمعین

الی یوم الدین .

اما بعد چنین گوید فقیر بی بضاعت و حقیر بی استطاعت کاتب الملک
المتخلص به دوری که چون طبایع اهل فهم و هوش را از مطالعه کتب مشهور و
معروف شایبه ملالت و کلالیت می‌رسد و از تکرار اشعار غبار بر صفحه خاطر
عاطر ایشان می‌نشیند، بنابراین مجموعه‌ای ترتیب داد مشتمل بر اشعار شعرای
متقدمین و متأخرین، و از هر سخنوری در وی یک سخن بیش نیارود تا از شایبه
تکرار معرّا باشد و به قدر وسع پیروی کرد که از هر سخن‌پردازی [۲ب] که زخس
فصاحت در میدان بلاغت جهانیده درین صحیفه یادگاری باشد و از سحر سازی
که به غواصی طبع نکته‌زا جواهر مکنون جان فزا از بحر بی کران سخن به ساحل
نطق آورده درین مجموعه دَرّ شاهواری، بلکه به توفیق حضرت حق سبحانه و
تعالی که آفریننده سخن و سخن‌آفرین است سعی بلیغ نمود که کم شاعری از
شعرا و حکمای پیشین و نادره گفتاران و خُرده‌بینان زمان مآند که نام او درین
اوراق درج نشده و بنابراین نام او مجمع الشعرا شد. الحق گلستانی ست پُر از گل و
ریاحین که هر گل و ریحان او از بوستانی ست و بوستانی ست بخوبی رشک
فردوس برین که هر نخل او از نخلستانی ست.

تعالی الله چه دلکش گلستانیست که باشد هر گلش را رنگ و بوی

بود هر میوه‌اش را طعم خاصی روان هر سو درو آبی ز جوی
و رعایت ترتیب حروف تهجی به اعتبار حرف اول تخلص کرده شد تا یافتن اسم
هر اکابری و شاعری به سهولت میسر گردد و از هر کس که غزل تمام یافت در
متن نوشت و قطعه و رباعی و مطلع قصیده [۳الف] و غزل را بر حواشی بُرد.

و این نامه را مزین ساخت به نام نامی و اسم گرامی حضرت جنت منزلت
ملکه عصمت پناه مظهر لوامع عزّ و جاه زبیده حجره مکرمت و بختیاری زبنده
حجله سلطنت و شهریاری بلقیس الزمان رابعة العهد و الاوان ذرة التاج السلطنة -
الزاهره و (زینة) ابراج الخلافة الباهره نقاوة الملكات المخصوصة باشرف
الملکات تخت نشین بارگاه عفت و کرامت زیور بخش پیشگاه عصمت و شهامت
فروغ باصره دین و دولت چراغ شبستان مُلک و ملت بانوی عرصه جهان حمیده -
السنه دوران مهد علیا مسند روی زمین المختصه بعواطف الملك المکرم المنعم
صفوة السلطنة و الخلافة و الدنیای والدین فخر نسل بنی آدم زبده بیگمان عالم

مثنوی

حمیده بانو آن شاه سرافراز

که هست از بیگمانِ دهر ممتاز

بود با علم و فضل و دانش و داد

جهان از عدلِ او گردیده آباد

بسی عالی قتاده گوهرِ او

نباشد در نسب کس همسرِ او

[۳ب] قوی پیوند با ارباب دین است

دُر پاکیزه بحر یقین است

چو او در هر دو عالم ارجمندست

شهی کو از سیادت بهره مندست

ز فرّ طالع و بخت بلندش

بود نسبت به شاه نقشبندش

قرین اوست چون بخت و سعادت
 به شیخ جام دارد نیز نسبت
 به دیگر اولیا پیوند دارد
 به مهر حق دل اندر بند دارد
 چو گل پاکست آن شاه شرفناک
 بلی فرزند آن پاکان بود پاک
 درین اُمت کسی را این شرف نیست
 بدین پاکیزگی دُر در صدف نیست
 کَفَش وقت سخا زر می فشاند
 گدا را از گدایی می رهاند
 بسچشم او جهان باشد محقر
 چه باشد پیش او افشاندن زر
 چو دریای سخایش کف زمانست
 کف او وقت بخشش دُر فشانست
 گهر بخشد اگر دستش بدینسان
 نماند دُر به بحر و لعل در کان
 تهی سازد گهی بخشش دَفینه
 کنند پُر بهر آن عالم نخرینه
 بود رویش به محراب عبادت
 شود اوقات او مصروف طاعت
 دلِ او روشنست از نور ایمان
 بود جاننش خریق بحر عرفان
 [۴الف] دلش آیینه اسرار غیب است
 مبرّا دامن پاکش ز عیب است
 زهی دولت که شاهنشاه آفاق
 که باشد در میان خسروان طاق

به فرزندی او دارد تفاخر
 رضا جوست او را بسی تغیر
 بسی قرب اندرین درگاه دارد
 که فرزندی چو شاهنشاه دارد
 جلال الدین محمد اکبر آن شاه
 که صیبت او ز ماهی رفته تا ماه
 بر اوج سروری فرخنده ماهی
 به تخت خسروی زبنده شاهی
 سکندر حشمتی گردون مکانی
 همایون قدر شاهی کامرانی
 جهانگیری جهانداری دلیری
 به روز ممرکه خرنده شیری
 سلیمان رایتی جمشید قدری
 بر اوج خسروی رخشنده بدری
 فرشته پیکری گردون جنابی
 فراز تخت دولت آفتابی
 به دولت شهرپاری نامداری
 به شوکت کام بخش کامگاری
 سعادت‌مند شاهی دلپذیری
 نگاه نکته‌سنجی بی‌نظیری
 به عدل و داد دارای جهانی
 ز روی عقل و دانش بحر و کانی
 [۴ب] به تقریر سخن شیرین ادایی
 به مصر دلبری یوسف لقایی
 کیم من تا کنم وصف شهنشاه
 چنین شاهی ندیدم قصه کوتاه

ز بُرج شاه طالع شد دو اختر
 که هر یک لایق تاجند و افسر
 دو دُرّ بی بهای از بحر شاهی
 برآمد ناگه از لطف الهی
 دو غنچه هر دو از گلزار امید
 دو میوه هر دو از بُستانِ جاوید
 بود تا آب و خاک و آتش و باد
 بقای شاه و فرزندان او باد
 بسرشان سایه‌ور این نخل امید
 چو بر ماه و کواکب نور خورشید

خَلَدَتْ ظلال دولتها و سلطنتها الی قیام الساعة و ساعة القیام (و دامت) میامن
 کرامتها و عاطفتها علی مفارق کل الانام.
 [۱، ب، حاشیه]...^۱ عالم پناه خلدالله ملکه واقع شده در اول این صحیفه به
 جهت تزئین این نسخه مرقوم می‌گردد.

سپهر لاجوردی طرفه دریائست پهناور
 که جز خورشید ازین قلمز کسی بیرون نیارد سر
 هزاران کشتی امید مردم غرقه شد در وی
 نیامد دُرّ مقصودی برون زین بحر پُر گوهر
 چنان صافی بود آب زلال او که در شبها
 نمایان می‌شود از قعر او گلهای نیلوفر
 بشبها پُر ز مرغایست لیکن چون سحر گردد
 روند از بیم بار صبح در بحر عدم یکسر
 همیشه کشتی خورشید می‌گردد درین دریا
 برو بر بسته ملاح قضا هر سو طناب از زر

ز امواج حوادث غرقه بحر فنا گردد
 اگر حکم شهنشاه جهان نبود بران لنگر
 [۲الف] سپهر مکرمت بحر سخاوت منبع احسان
 جلال الدین محمد پادشاه اعظم اکبر
 سرافرازی چو او در عرصه عالم نمی بینم
 که فرق عرش سای او بود زببنده افسر
 بر اوج پادشاهی عارضش ماهیست نورافشان
 ز باغ شهریاری قامتش نخلی ست بارآور
 همای دولت او می کند پرواز در جای
 که آنجا نارسیده طایر اندیشه ریزد پر
 پی خدمت ستاده بر درش هرسو سرافرازی
 چو فغفور و چو جمشید و چو خاقان و چو اسکندر
 غریق لطف و احسانش اگر درویش اگر منعم
 مطیع امر و فرمانش اگر مؤمن و گر کافر
 چو در میدان مردی پانهاده از سر همت
 سرگردن کشان را زیر پا آورده آن سرور
 به بازوی توانای...^۱ پنجه رستم
 به تأیید حقست این قدرتش و ز باطن حیدر
 عدو را طاقت سرینجه...
 که گر شیر ژیان باشد بدست او شود مضطر
 در افتد هر که با او از کمال جهل و نادانی
 چنان افتد که دیگر برنخیزد تا...
 به هر جانب که راند باد پای تند و سرکش را
 شود در لرزه دشمن چون درخت از صولت صرصر

۱. در مواضعی که سه نقطه [...] گذاشته شده است به علت فرسوده بودن نسخه خوانا نیست.

به یمن دولتش بی جنگ دشمن منهزم گردد
 فرستند بهر دفع دشمنان لشکر به هر کشور
 شهنشاهها ترا آن رتبه می بینم که گر خواهی
 به ضرب تیغ عالم را بگیری چون شه خاور
 به اقبال و سعادت چون ترا بختست در فرمان
 پی تسخیر عالم پای دولت در رکاب آور
 [ب۲] مسخر کردن روی زمین آسان بود آن را
 که اقبال و سعادت چاکرست و بخت فرمان بر
 گریزان چون شود دشمن زیشت کی رود بیرون
 مگر وقتی که از بسیاری تیرت برآرد پر
 به دولت بر سریر پادشاهی کامرانی کس
 که شد بخت همایون سوری این دولت ترا رهبر
 ز جود و بخشش قیصر کسی پیش تو چون گوید
 که می بخشی به کمتر چاکر خود ملک صد قیصر
 ترا ای معدن جود و سخا با این چنین همت
 کمست ار با شدت ملک جهان زیر نگین یکسر
 صفات شاه در یاد دل کجا گنجد بیک نامه
 نمی آید به پایان شرح اوصافش به صد دفتر
 مغنی از زبان بی زبانی دف اگر یابی
 بخوانی این غزل در بزم شاه معدلت گستر
 توئی ای چشم روشن خورویان را سر و سرور
 سر و چشم باین خوبی ندیده هیچ چشم سر
 نباشد در خور ماه رخت چشمی که من دارم
 ز بهر دیدن روی تو باید دیده دیگر

ترا در چشم خود جا کردم و هرگز نمی بینم
 عجب...^۱ دارم بیا ای چشم من بنگر
 ...^۱ دیده و دانسته گر قصدم چرا دایم
 ...^۱ راست کرده بهر قلم چشم تو لشکر
 به هنگام سخن جان می فزای روح می بخشی
 سخنهای تو روح افزاست لبهای تو جان پرور
 بوصف چشمه نوش که جان می پرورم از وی
 بود کلکم پی قندی که می ریزد ازو شکر
 ز جام جم ننوشد باده بی لعل لب دوری
 سرمستان عشقت کی فرود آید به هر ساغر

[۱۳الف] به بیشت عرض حالی می کنم بهر خدا بشنو

بکن رحمی به حال من که سرگردانم و اَبتر

به حُسن اعتقاد و صدق نیت و ز سر شفقت

رعایت کرده ای سادات را از روح آن سرور

چو من هم از سیادت بهره مندم چشم می دارم

که پردازی به حال من طفیل آل پیغمبر

به خط^۲ خود نمی نازم ز شعر خود نمی گویم

پسندیده نباشد خودستایی پیش دانشور

سخن را مختصر سازم ده ای دولت گویم

مبادا خاطررت گردد ملول ای شاه دین پرور

به عالم تا بود نام و نشان از خطبه و سکه

به فضل پادشاه هر دو عالم خالق داور

دعایی غیر ازین ورد زبان نبود خلاق را

که بی نامت مبادا سکه بر زر، خطبه بر منبر

۱. فرسوده و ناخوانا.

۲. در اصل: به خود خود نمی نازم...، تصحیح قیاسی از راقم سطور است.

پیوستِ دوم

فهرست سراینندگان

مؤلف در ترتیب تخلص شعرا فقط به حرف اوّل آن توجه داشته است. راقم این سطور برای سهولت بیشتر، حروف دوم و سوم... تخلص را نیز مدنظر داشته، فهرست زیر را تنظیم کرده است. بعد از ضبط تخلص، شماره صفحه نسخه مجمع الشعراء درج شده است.^۱ سپس رمزهای «م» و «ح» به ترتیب اشاره به «متن» و «حاشیه» نسخه می‌کند و به دنبال آن تعداد ابیات (با رمز «ب») ضبط شده است.

الف

آبی، ۱۳ - م، ۵ ب؛ آتشی، ۱۰ - ح، ۱ ب؛ آذری، شیخ، ۹ - م، ۵ ب؛ آصفی، خواجه، ۹ - م، ۷ ب؛ آگهی، ۱۸ - م، ۷ ب؛ آلی، ۱۳ - م، ۵ ب؛ آهی، ۱۰ - م، ۵ ب، ۱۰ - ح، ۱ بیت؛ ابن حسام [هروی]، ۱۰ - ح، ۲ ب عربی؛ ابن حسام، ۱۴ - م، ۱۶ ب، گربرکشم ز سینه آتش گرفته آه؛ ابن طیان، ۲۰ - م، ۵ ب؛ ابن عماد، ۱۱ - ح، ۱ ب؛ ابن غیاث، ۲۱ - م، ۲۲ ب؛ ابن لعلی، ۱۲ - م، ۵ ب؛ ابن مطهر، ۱۶ - م، ۷ ب؛ ابن یعین، ۱۴ - م، ۸ ب؛ ابواسحاق، ۱۱ - ح، ۱ ب؛ ابوالحسن، ۹ - ح، ۱ ب؛ ابوالحسن بُستی قدسی، ۹ - ح، ۲ ب؛ ابوطاهر خاتونی، ۸ - ح، ۱ ب؛ ابوالعلاء، ۸ - ح، ۱ ب عربی؛ ابوعلی سیستانی، ۹ - ح، ۲ ب؛ ابوالغازی، ۱۰ - ح، ۱ ب؛ ابوالقاسم، ۱۱ - ح، ۲ ب؛ اثیر الدین، ۸ - ح، ۲ ب، ای عقل نازنین چو تویی مقتدای نفس؛ اثیر الدین، ۱۰ - ح، ۱ ب، دم بدم بوی حیات از نسیم باد صبا؛ احمد جام، ۸ - م، ۵ ب؛ احمد غزالی، ۹ - ح، ۲ ب؛ اختیار، ۱۰ - ح، ۱ ب؛ ادهم، ۱۰ - ح، ۱ ب؛ ادیب صابر، ۱۱ - ح، ۱ ب؛ ارزقی، ۱۱ - ح، ۲ ب؛ اسدی، ۸ - ح، ۱ ب؛ اسماعیل احمد، ۲۰ - م، ۶ ب؛ اسمی، ۱۹ - م، ۴ ب؛ اسیری، ۱۱ - م، ۱۲ - ۵

۱. آقای باستانی راد صفحات نسخه را شماره گذاری کرده است و برخلاف قانون شماره یک را به جای روی برگ اول به پشت برگ اول زده است. چون در فهرست آقای دانش پژوه (۹: ۵۵-۱۱۶۷) همان شماره‌ها ملاک قرار گرفته است، بنده ناچار همان ارقام را رعایت کرده‌ام.

ب؛ اشرف، ۲۱-م، ۵؛ اشکی قمی، ۹-ح، ۱؛ اصولی، ۱۲-ح، ۱؛ ب؛ افسری، ۱۲-۱۳-م، ۶؛ بیت؛ افضل الدین محمد [کرمانی]، ۱۲-ح، ۱؛ ب؛ الفتی، ۹-ح، ۱؛ ب؛ المی، ۱۷-م، ۷؛ ب؛ امامی هروی، ۱۰-ح، ۱؛ ب؛ امانی، ۱۳-م، ۵؛ ب؛ امی، ۱۱-م، ۵؛ ب؛ امیری، ۱۷-۱۸-م، ۵؛ ب؛ امیری یوسف، ۱۳-ح، ۱؛ ب؛ امین الدین نزلا بادی، ۱۱-ح، ۲؛ ب؛ امینی، ۱۵-۱۶-م، ۵؛ ب؛ انسی، ۱۱-م، ۶؛ ب؛ انصاری، ۱۶-۱۷-م، ۵؛ ب؛ انصاری، شیخزاده، ۹-ح، ۱؛ ب؛ انوری، ۸-ح، ۱؛ ب؛ اوحد مستوفی، ۱۳-ح، ۱؛ ب؛ اوحدی، ۸-م، ۷؛ ب؛ اوحدی انوری، ۱۱-ح، ۱؛ ب؛ اویسی، ۱۰-م، ۵؛ ب

ب

بابا، ۲۴-۲۵-م، ۵؛ ب؛ بابا سودایی، ۲۴-ح، ۱؛ ب؛ بابا شوره، ۲۴-ح، ۱؛ ب؛ بابا گل، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ بابر پادشاه، ۲۵-م، ۷؛ ب؛ بدر شیروانی، ۲۴-ح، ۱؛ ب؛ بدیعی، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ بصری، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ بصیری، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ بقایی، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ بلایی، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ بنایی، ۲۴-م، ۵؛ ب؛ بندار رازی - ملک الکلام بندار رازی؛ بوالحسن، ۲۴-م، ۵؛ ب؛ بیاضی، ۲۵-ح، ۱؛ ب

پ

پرتوی، ۲۵-ح، ۱؛ ب؛ پیروی، ۲۵-م، ۱؛ ب؛ ظاهراً دنباله غزل افتاده است. چون طبق روش مؤلف غزلهای کامل در متن قرار گرفته است و از غزل مذکور فقط یک بیت دو متن دیده می شود که در آخرین سطر صفحه نوشته شده است.

ث

ثانی، ۲۶-م، ۵؛ ب

ج

جامی، عبدالرحمان، ۲۸-م، ۷؛ ب؛ جانی، ۳۲-م، ۷؛ ب؛ جامی، ۲۹-م، ۵؛ ب؛

جدایی، ۳۱ م، ۵ ب؛ جلال، ۲۹ - ۳۰ م، ۸ ب؛ جلال جعفر، ۲۸ ح، ۱ ب؛
 جلال‌الدین رومی، ۲۸ ح، ۱ ب؛ جلال‌الدین بن سید عسک، ۲۹ ح، ۳ ب؛ جلال
 طیب، ۲۸ ح، ۱ ب؛ جلالی، ۳۰ م، ۵ ب؛ جمالی، ۲۸ م، ۵ ب؛ جمشید، ۳۱ م، ۷
 ب؛ جنونی، ۳۲ م، ۵ ب؛ جنید، ۲۸ ح، ۳ ب؛ جوهری زرگر، ۲۸ ح، ۱ ب

ح

حاجی محمد مشهدی، ۲۸ ح، ۱ ب، و مکرر همان بیت در ۳۴ ح؛ حاجی
 یوسف، ۳۴ ح، ۱ ب؛ حافظ جلال‌الدین محمود، ۳۴ ح، ۱ ب؛ حافظ حلوائی،
 ۴۲ م، ۴ ب؛ حافظ [شیرازی]، خواجه، ۳۴ م، ۸ ب؛ حالی، ۳۴ - ۳۵ م، ۸ ب؛
 حرفی، ۳۴ م، ۴ ب؛ حریمی، ۴۰ - ۴۱ م، ۵ ب؛ حزینی، ۳۹ - ۴۰ م، ۵ ب؛
 حسامی، ۳۶ م، ۵ ب؛ حسن، ۳۷ م، ۵ ب، فراق روی تو بسیار شد چه چاره کنم؛
 حسن دهلوی، ۳۵ ح، ۱ ب؛ حسن سلیمی، ۳۵ ح، ۷ ب؛ مثنوی؛ حسن شاه، ۳۴
 ح، ۱ ب؛ حسن کاشی، ۳۵ ح، ۱ ب؛ حسن کربلایی، ۳۴ ح، ۱ ب؛ حسن متکلم،
 ۳۵ ح، ۱ ب؛ حسین، ۴۰ م، ۶ ب، منم دیوانه‌ای ژولیده مویی پیرهن چاک؛
 حسین اصفهانی، ۳۴ ح، ۱ ب؛ حسین قلی بیگ، ۳۴ ح، ۱ ب؛ حسینی، ۳۸ م، ۵
 ب، از غم عشقت مرانی تن نه جانی مانده است؛ حسینی سادات، میر، ۳۵ ح، ۱
 رباعی؛ حقیری، ۳۵ م، ۷ ب؛ حکیمی، ۳۵ - ۳۶ م، ۵ ب؛ خلقی، ۳۹ م، ۷ ب؛
 حمید گل، ۲۸ ح، ۱ ب، و مکرر همان بیت در ۳۴ ح؛ حیدر، ۳۸ - ۳۹ م، ۵ ب؛
 حیدری، ۳۴ ح، ۱ ب؛ حیرانی، ۳۵ م، ۴ ب؛ حیرتی، ۳۷ - ۳۸ م، ۵ ب

خ

خاتمی، ۴۲ ح، ۱ ب؛ خادمی، ۴۷ م، ۵ ب؛ خاقانی، ۴۴ م، ۵ ب؛ خاکی، ۴۶ م، ۵
 ب؛ خامی، ۴۳ - ۴۴ م، ۵ ب؛ خیری، ۴۵ م، ۵ ب؛ خرّمی، ۴۶ - ۴۷ م، ۷ ب؛
 خسرو، میر (دهلوی)، ۴۲ م، ۷ ب، خلقی، ۴۷ م، ۵ ب؛ خموشی، ۴۴ م، ۶ ب؛
 خواجو، ۴۳ م، ۸ ب، آن ترک پری چهره مگر لعبت چین است؛ خواجو، ۴۲ ح، ۱
 ب، تا قبا آن سرو سیم اندام را در برگرفت؛ خواجه، ۴۵ - ۴۶ م، ۸ ب؛ خیالی، ۴۲

م، ۵ ب، تا خاک راه همت اهل صفا شدم؛ خیالی، ۴۲ ح، ۱ ب، نور چشمی و تو با
ما نظری نیست ترا؛ خیام، ۴۲ ح، ۱ رباعی

د

داعی، ۴۸ ح، ۱ ب؛ داغی، ۴۸ م، ۵ ب؛ دایمی، ۴۸ ح، ۱ ب؛ دعبل، ۴۸ ح، ۱ ب
عربی؛ دوابی [.. ب ی]، ۴۸ م، ۵ ب و مطلع همان غزل مکرر در حاشیه ۴۸؛
ذوری، میر، ۴۹ - ۵۰ م، ۷ ب؛ دوستی، ۴۹ م، ۵ ب؛ دهقانی، ۴۸ ح، ۱ ب؛
دهکی، ۴۸ ح، ۱ ب؛ دیوانه، ۴۸ - ۴۹ م، ۵ ب

ذ

ذوالفقار، ۵۲ ح، ۱ ب؛ ذوقی، ۵۲ م، ۵ ب؛ ذهنی، ۵۲ م، ۵ ب

ر

رامی، ۵۵ - ۵۶ م، ۷ ب؛ راوی، ۵۶ م، ۶ ب؛ رحمانی، ۵۵ م، ۵ ب؛ رحمی، ۵۸ م،
۵ ب؛ رسته، ۵۴ ح، ۴ ب؛ رسولی، ۵۴ - ۵۵ م، ۵ ب؛ رشید، ۵۸ ح، ۱ ب؛
رضایی، ۵۷ م، ۵ ب؛ رفیع لُبّانی، ۵۴ ح، ۱ ب؛ رفیقی، ۵۶ ح، ۱ ب؛ رکن، ۵۴ ح،
۸ ب؛ رکن الدین صاین، مولانا، ۵۴ ح، ۲ ب؛ رکن الدین قباپی، ۵۴ ح، ۲ ب؛
رمزی، ۵۶ ح، ۱ ب؛ روحانی، ۵۷ ح، ۲ ب؛ رودکی، ۵۴ ح، ۲ ب؛ روشنی، ۵۶ -
۵۷ م، ۵ ب؛ رونقی، ۵۶ ح، ۱ ب؛ ریاضی، ۵۷ - ۵۸ م، ۵ ب، قامتش گر کند هلاک
مرا؛ ریاضی ثانی، ۵۶ ح، ۱ ب

ز

زلالی، ۶۰ ح، ۱ ب؛ زمانی، ۶۰ م، ۵ ب؛ زین، ۶۰ م، ۵ ب.

س

ساحری، ۶۶ م، ۵ ب؛ ساغری، ۶۶ ح، ۱ ب؛ سامی، ۶۹ م، ۶ ب؛ سائری، ۶۶ ح،

۱ ب؛ سایللی، ۶۸ م، ۵ ب؛ سپاهی، ۶۹ م، ۵ ب؛ سجودی، ۶۶ ح، ۱ ب؛ سبحان‌العجم فردوسی ۶۵ ح، ۱ رباعی، اما این رباعی از فردوسی نیست بلکه در مدح اوست و مؤلف کتاب نادرست عنوان «سبحان‌العجم فردوسی راست» نوشته است؛ سراج‌الدین قمری، ۶۳ ح، ۱ ب؛ سعد، ۶۳-۶۴ م، ۶ ب؛ سعدالدین، شیخ، ۶۳ ح، ۱ رباعی؛ سعید هروی، ۶۳ ح، ۱ ب؛ سعیدی، ۶۶-۶۷ م، ۵ ب؛ سلامی، ۶۳ م، ۵ ب؛ سلطان، ۶۴ م، ۵ ب؛ سلطان‌علی مشهدی، ۶۳ ح، ۱ ب؛ سلطان میرزا، ۶۶ ح، ۱ ب؛ سلطانی، ۶۵ م، ۵ ب؛ سلمان، ۶۵-۶۶ م، ۷ ب؛ سلیمی، ۶۶ ح، ۱ ب؛ سقا [بهرام]، ۶۷ م، ۹ ب؛ سودایی، ۶۳ م، ۶ ب؛ سوزنی، ۶۳ ح، ۱ ب؛ سهیل، ۶۳-۶۴ م، ۶ ب؛ سهیلی، ۶۷-۶۸ م، ۱۰ ب؛ سید، ۷۰ م، ۷ ب؛ سید حسن، ۶۴ ح، ۱ ب؛ سید محمد، ۶۶ ح، ۱ ب؛ سیری، ۶۶ ح، ۱ ب؛ سیف‌الدین اسفرنگی، ۶۴ ح، ۱ ب؛ سیفی نیشابوری، ۶۳ ح، ۱ ب؛ سیفی [هروی]، ۶۴-۶۵ م، ۵ ب، ز درد عشق کار ماست دشوار؛ سیمی نیشابوری، ۶۴ ح، ۱ ب

ش

شاه، ۷۷ ح، ۱ ب؛ شاه شجاع، ۷۷ ح، ۱ رباعی؛ شاهفور، ۷۷ ح، ۱ رباعی؛ شاهی، میر، ۷۳ م، ۵ ب؛ شرف، ۷۶ م، ۷ ب؛ شرف‌الدین، ۷۷ ح، ۱ ب؛ شرف رامی، ۷۷-۷۸ ح، ۱ رباعی؛ شریفی، ۷۷ م، ۵ ب، بس که سیل غمت از دیده دمام گذرد؛ شریفی، ۷۸ م، ۵ ب، وصل یار ما ز عمر جاودانی خوشتر است؛ شفیعی، ۷۵ م، ۵ ب؛ شمس، ۷۷ ح، ۱ ب؛ شمس حاجی، ۷۶-۷۷ م، ۷ ب؛ شمس طبسی، ۷۴ ح، ۱ ب؛ شوقی، ۷۳-۷۴ م، ۵ ب؛ شهدی، ۷۳ م، ۵ ب؛ شهری، ۷۷ ح، ۱ ب؛ شهیدی، ۷۷ ح، ۱ ب؛ شیخ‌الجلیل، ۷۴ ح، ۱ ب عربی؛ شیخی، ۷۴-۷۵ م، ۷ ب؛ شیر علی ترشیزی، ۷۸ ح، ۱ ب، شیرفی ← شریفی؛ شیری، ۷۴ م، ۵ ب؛ شیرین، ۷۵-۷۶ م، ۵ ب

ص

صابر، ۸۰ ح، ۱ ب؛ صابری، ۸۲ م، ۵ ب؛ صادق، ۸۰ م، ۵ ب؛ صالح، ۸۰-۸۱ م، ۵ ب؛ صالحی، ۸۴-۸۵ م، ۷ ب؛ صبحی، ۸۳ م، ۵ ب؛ صبری، ۸۱-۸۲ م، ۸ ب؛ صبحی، ۸۵ م، ۵ ب؛ صبوری، ۸۰ ح، ۱ ب؛ صفی، ۸۲-۸۳ م، ۷ ب؛ صلاحی، ۸۱ م، ۵ ب؛ صنعی، ۸۰ م، ۵ ب؛ صوفی، ۸۳-۸۴ م، ۵ ب؛ صیرفی، ۸۴ م، ۵ ب

ض

ضمیفی، ۸۶-۸۷ م، ۵ ب؛ ضمیری، ۸۶ م، ۵ ب؛ ضیا، ۸۶ م، ۶ ب

ط

طاقی، ۸۹ م، ۵ ب؛ طالب، ۸۹ م، ۷ ب؛ طالعی، ۹۰-۹۱ م، ۶ ب؛ طاهر، ۹۳-۹۴ م، ۵ ب؛ طاهری، ۹۰ م، ۵ ب، بدرد من دل آن سرو سیمین تن نمی سوزد؛ طاهری، ۹۳ م، ۵ ب، لشکر اشکم فرود آمد که از موج حباب؛ طایری، ۹۲-۹۳ م، ۵ ب؛ طایفی، ۹۰ ح، ۱ ب؛ طریقی، ۹۳ م، ۵ ب؛ طفیلی، ۹۱ م، ۵ ب؛ طوسی، ۹۲ م، ۵ ب؛ طوطی ترشیزی، ۹۰ ح، ۱ ب؛ طوفی، ۹۱-۹۲ م، ۵ ب؛ طیب، ۹۰ م، ۵ ب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ظ

ظاهر، ۹۶ م، ۶ ب؛ ظاهری، ۹۷ م، ۵ ب؛ ظلی، ۹۷ م، ۵ ب؛ ظهوری، ۹۶-۹۷ م، ۷ ب؛ ظهیر فاریابی، ۹۶ ح، ۱ ب

ع

عابدی، ۱۰۱-۱۰۲ م، ۶ ب؛ عادل، ۹۸-۹۹ م، ۱۰ ب؛ عارف، ۱۰۵-۱۰۶ م، ۷ ب؛ عارفی، ۱۰۹-۱۱۰ م، ۵ ب؛ عاشق، ۱۰۲ م، ۶ ب؛ عالم، ۱۰۴ م، ۷ ب؛ عالمی، ۱۰۲-۱۰۳ م، ۵ ب؛ عبدالله مروارید، ۱۰۹ ح، ۱ ب؛ عبدالقادر، ۱۰۹ ح، ۱ ب؛ عبدالملک سمرقندی، ۱۰۴ ح، ۱ ب؛ عبدالواسع جبلی، ۱۰۴ ح، ۱ قطعه؛

عبدالوهاب، ۱۰۹ ح، ۱ ب؛ عبدی، ۱۰۸ م، ۵ ب؛ عبید، ۱۰۸-۱۰۹ م، ۵ ب؛ عبید زاکانی، ۱۰۴ ح، ۱ قطعه؛ عبیدی، ۱۰۱ م، ۵ ب؛ عثمان مختاری، ۱۰۴ ح، ۱ ب؛ عدیمی، ۱۰۳ م، ۵ ب؛ عراقی، ۱۰۸ م، ۵ ب؛ عسکر، ۱۰۷ م، ۴ ب؛ عشقی، ۱۰۹ م، ۵ ب؛ عصار، ۱۱۰ ح، ۵ ب؛ مثنوی؛ عصامی، ۱۰۳ م، ۵ ب؛ عصمت، ۱۰۷-۱۰۸ م، ۵ ب؛ عطار، ۱۰۰ م، ۷ ب؛ عطایی، ۹۹ م، ۵ ب؛ علاء، ۱۰۴-۱۰۵ م، ۷ ب؛ علایی، ۱۰۰-۱۰۱ م، ۸ ب؛ علمی، ۱۰۵ م، ۵ ب؛ علی استرآبادی، ۱۰۴ ح، ۱ ب؛ عماد، ۱۰۶ م، ۸ ب؛ عماد زوزنی، ۱۰۴ ح، ۱ قطعه، مهدی، ۱۰۹ ح، ۱ ب؛ عیانی، ۱۰۶-۱۰۷ م، ۵ ب؛ عیسی، ۹۸ م، ۵ ب؛ عیسی، ۹۹-۱۰۰ م، ۵ ب

غ

غالبی، ۱۱۲ ح، ۱ ب؛ غایبی، ۱۱۲ ح، ۱ ب؛ غباری، ۱۱۲ ح، ۱ ب؛ غربتی، ۱۱۲ ح، ۱ ب؛ غربی، ۱۱۲ م، ۷ ب؛ غزالی، ۱۱۲ م، ۵ ب؛ غضایر رازی، ۹۸ ح، ۱ دو بیت؛ غلامی، ۱۱۲ ح، ۱ ب؛ غیائی، ۱۱۲ ح، ۱ ب

ف

فارسی، ۱۱۵-۱۱۶ م، ۵ ب؛ فارغی، ۱۱۶ م، ۷ ب؛ فانی، ۱۱۹ م، ۵ ب؛ فتاحی، ۱۲۰ ح، ۱ ب؛ فتحی، ۱۱۷-۱۱۸ م، ۶ ب؛ فجزی، ۱۲۰ ح، ۱ ب؛ فخرالاقاضل، ۱۱۸ ح، ۱ ب؛ فخر بناکتی، ۱۲۰-۱۲۱ م، ۷ ب؛ فخری، ۱۱۶-۱۱۷ م، ۷ ب؛ فدایی، ۱۱۹-۱۲۰ م، ۶ ب؛ فراقی، ۱۱۷ م، ۵ ب؛ فرخی، ۱۱۸ ح، ۱ ب؛ فردوسی طوسی، ۱۱۸ ح، ۱ ب؛ فردی، ۱۲۰ م، ۱ ب؛ فروغی، ۱۲۰ م، ۵ ب؛ فریداحول، ۱۱۸ ح، ۱ ب؛ فریدکاتب، ۱۱۸ ح، ۳ ب؛ فریدون، ۱۱۴-۱۱۵ م، ۶ ب؛ فضلی، ۱۱۵ م، ۵ ب؛ فغان، ۱۲۰ ح، ۱ ب؛ فغانی، ۱۱۴ م، ۶ ب؛ فلکی، ۱۱۸ ح، ۱ ب؛ فتایی، ۱۱۴ م، ۵ ب؛ فهمی، ۱۱۸ م، ۶ ب؛ فیضی، ۱۱۸-۱۱۹ م، ۷ ب، ز حال خود چو گفتم شمه‌ای شد نقل محفلها؛ فیضی یزدی، ۱۲۰ ح، ۱ ب

ق

قادری، ۱۲۲ ح، ۱ ب؛ قاسم انواره، شاه، ۱۲۱ م، ۷ ب، ۱۲۴ ح، ۱ ب؛ قاسمی، ۱۲۴ م، ۵ ب؛ قاضی، ۱۲۲ ح، ۱ ب؛ قانعی، ۱۲۲ ح، ۱ ب؛ قبادی، ۱۲۲ ح، ۱ ب؛ قبولی، ۱۲۴-۱۲۵ م، ۵ ب؛ قدری، ۱۲۲ ح، ۱ ب؛ قدسی، ۱۲۵ م، ۵ ب، دیرست که دل تنگ ازان تنگ دهانم؛ قدسی، ۱۲۳ م، ۶ ب، نیست چشمی که تماشاگه آن روی تو نیست؛ قربانی، ۱۲۳-۱۲۴ م، ۵ ب؛ قُربی، ۱۲۲-۱۲۳ م، ۵ ب؛ قضایی، ۱۲۱ م، ۵ ب؛ قطب، ۱۲۲ م، ۵ ب؛ قطران، ۱۲۴ ح، ۱ ب؛ قلبی، ۱۲۵ م، ۵ ب؛ قنبری نیشاپوری، ۱۲۵ ح، ۱ ب؛ قندی، ۱۲۲ م، ۵ ب

ک

کاتبی، ۱۲۷ م، ۵ ب؛ کاشفی گیلانی، ۱۳۰ ح، ۱ ب؛ کافری ۱۳۱-۱۳۲ م، ۵ ب؛ کافی، ۱۲۶ م، ۸ ب؛ کامران، میرزا، ۱۲۹ م، ۸ ب؛ کامی، ۱۳۰ م، ۷ ب؛ گاهی، ۱۲۸-۱۲۹ م، ۵ ب؛ کجج تبریزی، شیخ، ۱۳۰ ح، ۱ ب؛ کریمی، ۱۳۰ ح، ۱ ب؛ کل ادهم طاقیه، ۱۳۰ ح، ۱ ب؛ کلان بزاز، ۱۳۰ ح، ۱ ب؛ کلامی، ۱۲۸ م، ۵ ب، نه چین غیبت ای آفتاب در نظرست؛ کلامی، ۱۳۱ م، ۷ ب، دردا که بکوی تو رسیدن نگذارند؛ کمال، ۱۲۶-۱۲۷ م، ۶ ب، بی درد ولی راه بدرمان نتوان یافت؛ کمال خجندی، ۱۲۶ ح، ۱ ب؛ کمال الدین، ۱۳۰ ح، ۱ ب؛ کمال خیث، ۱۳۱ ح، ۲ ب؛ کمالی، ۱۲۷-۱۲۸ م، ۶ ب، ترا رحمی بدان چشمان اگر باشد عجب باشد؛ کمالی، ۱۳۰ ح، ۱ ب، نگاهی می‌کنم در دیده آن رخسار نیکورا؛ کوکی، ۱۲۸ م، ۵ ب

گ

گلخنی، ۱۳۰-۱۳۱ م، ۷ ب

م

مانی، ۱۴۵ م، ۵ ب؛ مایلی، ۱۳۵ م، ۶ ب؛ متنبی، ۱۴۶ ح، ۱ قطعه عربی؛

مجلسی، ۱۳۴ - ۱۳۵، م، ۵؛ مجنون، ۱۳۴، م، ۵؛ مجیر الدین بیلقانی، ۱۴۷، ح، ۲؛ محتشم، ۱۴۶، م، ۵؛ محدود^۱، ۱۳۹، ح، ۱؛ محرم، ۱۴۶، م، ۵؛ آن ماه کآینه ز رخس در حجاب است؛ محرم کوکه، ۱۴۴، م، ۷؛ محرمی، ۱۴۲، م، ۵؛ محمد عبد الرزاق، ۱۴۷، ح، ۱؛ محمد کاتبی، ۱۴۷، ح، ۱؛ محمود برسه، ۱۴۷، ح، ۱؛ محوی، ۱۴۲، م، ۶؛ مروی، ۱۴۶، م، ۴ - آخر از غزل او باقی مانده است و بیت‌های اولیه ظاهراً به علت افتادگی برگی در دست نیست؛ مسعود، ۱۳۴ - ۱۳۵، م، ۵؛ مسعود بیگ، ۱۳۵ - ۱۳۶، م، ۵؛ مشفق، ۱۳۷ - ۱۳۸، م، ۵؛ معزی، ۱۴۷، ح، ۱؛ معظم، ۱۳۶، م، ۵؛ معین، ۱۳۸ - ۱۳۹، م، ۷؛ معینی، ۱۴۷، ح، ۲؛ مغربی، ۱۴۳، م، ۵؛ مفخر الحکما، ۱۴۶، ح، ۱؛ مفلسی، ۱۳۹، م، ۵؛ ملک، ۱۴۷، م، ۵؛ ملک عماد، ۱۴۶، ح، ۲؛ ملک الفضلا، ۱۴۶، ح، ۱؛ عربی؛ ملک الکلام، ۱۴۶، ح، ۳؛ عتقای مغربست درین دور خرمی؛ ملک الکلام بندار رازی، ۱۴۶، ح، ۲؛ منصور قرابو قاینی، خواجه، ۱۴۱، م، ۵؛ منوچهر، ۱۴۷، ح، ۱؛ موسوی، ۱۴۴، م، ۵؛ مولا، ۱۳۹ - ۱۴۱، م، ۲۴؛ مولوی، ۱۴۲ - ۱۴۳، م، ۸؛ مؤمن، ۱۴۶ - ۱۴۷، م، ۵؛ مهدی، ۱۴۷، م، ۵؛ مهری، ۱۳۶، م، ۵؛ میر حاج، ۱۳۷، م، ۹؛ میرزا، ۱۳۸، م، ۸؛ میر کرمانی، ۱۴۲، ح، ۱؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ن

نادری، ۱۵۲، م، ۵؛ نازنین، ۱۵۷ - ۱۵۸، م، ۵؛ ناصر، ۱۵۰، م، ۵؛ ناصحی، ۱۵۳، ح، ۱؛ ناظری، ۱۵۰ - ۱۵۱، م، ۵؛ ناظمی، ۱۵۷، م، ۵؛ نامی، ۱۴۸ - ۱۴۹، م، ۵؛ کام جان ای دل از لعل یار جانی مشکل است؛ نامی، ۱۵۳، ح، ۱؛ دردا که من خسته خرابم ز غم او؛ نثاری، ۱۵۳، م، ۵؛ نجم الدین، شیخ، ۱۵۳، ح، ۱؛ رباعی؛ نخوی، ۱۴۸، م، ۵؛ ندایی، ۱۵۲ - ۱۵۳، م، ۵؛ نرگسی، ۱۵۱ - ۱۵۲، م، ۵؛ نزاری، ۱۵۹، م، ۷؛ نزاری کهستانی، ۱۵۳، ح، ۱؛ نسیمی،

۱. در متن همچنین است. اما بینی که ازو نقل شده از مولوی می‌باشد:
عطار روح بود و سنایی دو چشم او
ما از پی سنایی و عطار آمدیم

۱۵۵ م، ۷ ب؛ نصیری، ۱۴۹ م، ۷ ب؛ نطقی، ۱۵۶-۱۵۷ م، ۵ ب؛ نظام، ۱۵۸ م، ۵ ب؛ نظامی، ۱۵۰ م، ۵ ب؛ نظامی عروضی، ۱۵۴ ح، ۱ ب؛ نظمی، ۱۴۸ م، ۶ ب؛ نظیری، ۱۵۳ ح، ۱ ب؛ نعمت‌الله، ۱۵۴-۱۵۵ م، ۷ ب؛ نعمت‌الله کهستانی، ۱۵۳ ح، ۱ ب؛ نعیمی، ۱۵۳ ح، ۱ ب؛ نقاشی، ۱۵۳ ح، ۱ ب؛ نگاهی، ۱۵۶ م، ۵ ب؛ نوایی، ۱۵۱ م، ۶ ب؛ نوری، ۱۵۵ م، ۵ ب؛ نویدی، ۱۵۴ م، ۶ ب؛ نهالی، ۱۵۳-۱۵۴ م، ۵ ب؛ نیازی، ۱۵۳ م، ۵ ب؛ نیستی، ۱۵۹ م، ۵ ب؛ نیکی، ۱۵۸-۱۵۹ م، ۵ ب

و

واحدی، ۱۶۵ م، ۷ ب؛ اصلی، ۱۶۱-۱۶۲ م، ۵ ب؛ واقفی، ۱۶۱ م، ۵ ب؛ والهی، ۱۶۳-۱۶۴ م، ۵ ب؛ وجدی، ۱۶۱ ح، ۱ ب؛ وحدتی، ۱۶۱ ح، ۱ ب؛ وحید، ۱۶۴-۱۶۵ م، ۵ ب؛ وداعی، ۱۶۱ م، ۵ ب؛ وصفی، ۱۶۴ م، ۷ ب؛ وفایی، ۱۶۲ م، ۵ ب؛ ولی، ۱۶۴-۱۶۵ م، ۵ ب؛ ویسی، ۱۶۳ م، ۵ ب

ه

هاتفی، ۱۶۷-۱۶۸ م، ۵ ب؛ هادی، ۱۶۶ ح، ۱ ب؛ هاشمی، ۱۶۶ م، ۵ ب؛ هجرانی، ۱۶۶ ح، ۱ ب؛ هجری، ۱۶۷ م، ۵ ب؛ هلاکی، ۱۶۶-۱۶۷ م، ۵ ب، و ه که بازم فلک انداخت بغوغای دگر؛ هلاکی خراسانی، ۱۷۰ م، ۵ ب؛ همام، ۱۶۷ م، ۷ ب؛ همایون پادشاه، ۱۶۶ م، ۵ ب؛ همتی، ۱۶۸ م، ۵ ب؛ همدمی، ۱۶۷-۱۶۸ م، ۵ ب؛ هوایی، ۱۷۰ م، ۵ ب؛ هوسی، ۱۶۶ ح، ۱ ب

ی

یادگار بیگ، ۱۷۵ ح، ۱ ب؛ یارک، ۱۷۵ ح، ۱ ب؛ یاری، ۱۷۳-۱۷۴ م، ۵ بیت در وصف شهرهای هند گجرات و احمدآباد؛ یتیمی، ۱۷۴-۱۷۵ م، ۵ ب؛ یعقوب، ۱۷۵ ح، ۱ ب؛ یقینی، ۱۷۳ م، ۵ ب؛ یمین الدین طفرایی، میر، ۱۷۵ ح، ۲ ب؛ یوسف امیری، ۱۷۴ ح، ۱ ب؛ یوسفی، ۱۷۴ م، ۷ ب؛ یونس، ۱۷۳ م، ۶ ب